

ادبیات بومی

ادبیات بومی (اقلیمی)، هم دارای معنایی وسیع و هم دارای معنایی محدود است. کلمه‌ی بومی Native در زبان انگلیسی با کلمه‌ی ملت و مردم Native هم ریشه است و به معنای زیر است: در حال خالص، دست خورده، طبیعی، اصیل، قومی که در محلی واحد ساکن است. به اعتباری ادبیات ایران را در مثل می‌توان ادبیات بومی (خاص اقلیمی ویژه) دانست و همین‌طور است ادبیات چین یا هند یا اسپانیا اما ادبیات اقلیمی (بومی) در معنای خاص، ادبیاتی است که در منطقه‌ای خاص بوجود آمده و دارای شرایط زیر است:

الف- وحدت اوضاع جغرافیایی از قبیل کوه‌ها، رودها، درختان، آب و هوا، میزان بارندگی فاصله کم یا زیاد بخش‌ها. در ایران، مازندران، گیلان، و گرگان و مناطق ساحلی دریای خزر از این لحاظ وحدت دارد. میزان بارندگی در آن زیاد است، جنگل‌های فراوان دارد، آبادی‌ها بهم نزدیک است ولی در مناطق جنوبی و نزدیک به کویر هوا گرم یا بارندگی کم، جمعیت اندک و فاصله روستاها و شهرها زیاد است.

ب- مشابهت وضع زراعی و معیشتی. وجود شالیزارها، مزارع چای، حرفه‌های مخصوص از قبیل حصیربافی و چوب‌بری و ماهی‌گیری (در شمال) و وجود نخلستان‌ها، مزارع گندم و جو و کشت و زرع با آب باران در جنوب و جنوب شرقی ایران.

ج- وحدت گویش محلی و وجود گفت‌ها و اصطلاح‌ها و ترانه‌های مشترک.

د- مشابهت آئین و مراسم جشن‌ها، اعیاد ملی و مذهبی، رقص‌ها، آئین ازدواج و خاکسپاری، تولد و نامگذاری فرزند، طرز کوچ و مراسم همراه با آن (در عشایر).

ه- مشابهت مناسبات اقتصادی، روابط مالک و زارع، منابع تغذیه و خرید و فروش محصول، کاشت و برداشت، مناسبات زارع با پیشه‌ور و سلف‌خر، نحوه‌ی مشارکت زنان و کودکان در کارهای تولیدی. اجاره‌بهای خانه‌ها، باغ‌ها، نیروی خرید، نحوه‌ی برخورد با فن و صنعت جدید، بهره‌گیری از طرز تولید قدیمی (شخم، گاواهن) یا تراکتور و کمباین و خرمن کوب ابزار جدید.

و- طرز گذراندن ایام فراغت، انواع ورزش آبی بومی، کشتی‌گیری، زیارت اماکن متبرکه، تعزیه، بیلاق و قشلاق، مشاعره، شرط‌بندی، معرکه‌گیری.

ز- وحدت زبان و تاریخ. مذهب، اقلیت‌های مذهبی، نهادهای آموزشی، مدرسه‌های جدید و قدیم. میزان سوادآموزی و بهره بردن از خواندن و نوشتن کتاب‌ها. وجود قهرمانان مشترک و محبوب عامه، نحوه‌ی ارتباط با تمدن جدید، میزان حضور رادیو و تلویزیون، ماهواره، عکاس، فیلمبرداری و... در ده و روستا و مناطق دورافتاده، طرز مشارکت عامه‌ی مردم در قیام‌ها، مبارزه‌ها، تعاون‌ها، رأی دادن، شرکت در انجمن‌های دور شهر.

ح- خصائص جغرافیای انسانی. مردمی که در مناطق گرمسیر و حواشی کویر زندگانی می‌کنند با مردمی که در مناطق سردسیر یا در مکان‌های پرآب و درخت زندگانی می‌کنند، تفاوت دارند. خلق و خوی و طرز رفتار و

باورها و ادبیات و هنر این دو با هم یکی نیست. در مثل مردم بلوچ که با شتر و بیابان سر و کار دارند با مردم مازندران که بیشتر گاو و گوسفند دارند و از اسب به عنوان وسیله‌ی نقلیه بهره‌گیری می‌کنند، طرز زیست یکسانی ندارند.

ادبیات بومی در سیر تحول خود از همه‌ی این عوامل بهره می‌برد و اگر خوب نوشته شده باشد، آئینه‌ی تمام نمای طرز زیست و عمل قوی ویژه در مکانی خاص است به همین دلیل آثار ادبی روس با آثار ادبی آمریکا در مثل، تفاوت دارد. از این گذشته نحوه‌ی آثار ادبی خود یک سرزمین نیز همیشه یکسان نیست. آثار فاخر که جنبه‌ی محلی و بومی دارد، در جنوب آمریکا ساخته شده و این با آثار درایزر که نویسنده‌ی شهر است، تفاوت دارد.

در ایران آثار دولت آبادی، شفیان، امین فقیری، درویشیان . . . غالباً در روستا و در عشایر روی می‌دهد اما بیشتر آثار اسماعیل فصیح آثار شهری است. در کلیدر و جای خالی سلوچ، دهکده‌ی پرملال، سال‌های ابری، از این ولایت، نفرین زمین، دختر رعیت و . . . عوامل زیر به چشم می‌خورد:

۱- زندگی روستائیان، عشایر و پیشه‌وران ده. مناسبات زارع و با یک، قیام‌های عشایری و دهستانی، مهاجرت، ورود ابزار جدید به روستا، ظلم و ستم خوانین، طرز سیستم زمین و آب.

۲- توصیف جانوران، گیاهان، کوه‌ها، راه‌ها که همه خاص منطقه‌ی خاص هستند. در مثل جمازه و شتر در جای خالی سلوچ اهمیت کلیدی دارد یا در "رقصندگان" امین فقیر وجود گوسفند و بز و سپس بزم‌رگی جزء عوامل اصلی قصه است.

۳- به ضرورت اوضاع و احوال جغرافیایی، سبک این نویسندگان نیز در کل مشترک است: رئالیسم، رئالیسم اجتماعی، قصه‌ی گزارش مانند و مستند. داستان خمره‌ی مرادی کرمانی نمونه‌ی خوبی در این زمینه است.